

بررسی روش‌شناسی بنیادین و کاربردی علم اقتصاد اسلامی در مقایسه با نام‌گرایی روش‌شناختی اقتصاد متعارف

محمدعلی فراهانی فرد*
حمید پارسانیا**
علی اصغر هادوی نیا***

تاریخ تألیف: ۱۳۹۷/۰۵/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۷

چکیده

این مقاله به بررسی نام‌گرایی معرفت‌شناختی و آثار آن در علم اقتصاد متعارف می‌پردازد. نام‌گرایی تأثیراتی بر روش کاربردی علم اقتصاد دارد که تفکر فرضیه‌ای و فردگرایی روش‌شناختی از جمله آنهاست. این روش کاربردی موجب آثاری مانند شکل‌گیری نظریه جامعه مدنی، تغییر معنای عدالت توزیعی و نظریه مطلوبیت و تمرکز بر اقتصاد خرد در تحلیل‌ها گشته است. در مقابل، حکمت عملی اقتصاد اسلامی می‌تواند با بهره‌بردن از روش بنیادین حکمای اسلامی، به روش کاربردی متناسب با خود دست یابد. حکمت اسلامی به‌ویژه حکمت متعالیه با نقد نام‌گرایی، کلیات را دارای صدق و حکایت از خارج می‌داند. روش کاربردی اقتصاد اسلامی بر اساس هستی‌شناسی موضوعات شکل می‌گیرد و در هر موضوع تابع نوع هستی آن موضوع است. بنابراین تنها در موضوعات مادی که قابلیت تجربه دارد، از روش تجربی و قیاس استثنایی استفاده می‌کند و دیگر روش‌ها در موضوعات دیگر کاربرد دارد. از سوی دیگر ادله نقلی در روش کاربردی اقتصاد اسلامی دارای جایگاه ویژه‌ای است. این روش کاربردی آثاری در پی دارد که شناخت جوهر انسان و ارتباط آن با کنش اقتصادی از جمله آنهاست. این نوشته با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی انتقادی نام‌گرایی و آثار آن را در اقتصاد متعارف بررسی نمود، روش کاربردی جایگزین مناسب را برای حکمت عملی اقتصاد اسلامی پیشنهاد می‌دهد.

واژگان کلیدی: معرفت‌شناسی، روش بنیادین و کاربردی، علم اقتصاد متعارف، علم اقتصاد اسلامی، نام‌گرایی، حکمت متعالیه.

* دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم. محقق همکار دانشگاه قم. Mali.farahani@gmail.com

** دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه باقرالعلوم. h.parsania@yahoo.com

*** دانشیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. alihadavinia@gmail.com

مقدمه

هر دانش یا نظریه مبادی مختلفی دارد که شکل‌دهنده روش بنیادین آن نظریه است. روش بنیادین شامل مبادی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و در برخی موارد انسان‌شناختی است؛ لذا مجموعه مبادی و اصول موضوعه‌ای که نظریه علمی بر اساس آنها شکل می‌گیرد، روش بنیادین نامیده می‌شود و روش کاربردی، روش کاربرد یک نظریه علمی را در حوزه‌های معرفتی مرتبط با آن شناسایی می‌کند؛ لذا روش بنیادین مقدم بر نظریه و روش کاربردی مؤخر از نظریه است (پارسانیا، ۱۳۹۲).

نام‌گرایی یکی از مبادی معرفت‌شناختی دانش اقتصاد است و لذا بخشی از روش بنیادین دانش اقتصاد معاصر را تشکیل می‌دهد. این روش بنیادین در مرتبه متأخر، روش فرضیه‌ای قیاسی و فردگرایی روش‌شناختی را در پی دارد که همان روش کاربردی دانش اقتصاد معاصر است. نام‌گرایی کلیت را یک کارکرد منطقی در سطح زبان‌شناختی می‌داند که وجه مشترکی میان افراد نمی‌بیند؛ یعنی نه منشأ انتزاعشان اشتراک دارد و نه مفهوم ذهنی آنها دارای اشتراک است. بررسی آثار این مبداء در روش کاربردی علم اقتصاد و مطالعه آثار تطبیقی آن در نظریه‌های اقتصادی از اهداف این نوشته است.

موضوع علم اقتصاد اسلامی، چه انسان مسلمان باشد و چه مطلق انسان، این علم باید از مبادی و روش متناسب با خود استفاده کند. این مقاله پیشنهاد می‌دهد علم اقتصاد اسلامی از روش بنیادین حکمای اسلامی استفاده کند. بر این اساس اقتصاد اسلامی در جایگاه یک حکمت عملی ظهور می‌کند و از مبانی حکمای اسلامی بهره می‌برد و در نتیجه دارای روش کاربردی مختص خود خواهد بود. این روش کاربردی بر اساس هستی‌شناسی موضوعات شکل می‌گیرد. حکمت اسلامی کلیات را به رسمیت شناخته و نام‌گرایی را نمی‌پذیرد و معتقد است میان افراد کلی، وجه اشتراکی وجود دارد که مفهوم کلی از آن انتزاع می‌شود. بهره‌بردن از روش پیشینی در کنار روش

تجربی، استفاده از روش قیاس استثنایی متفاوت از روش فرضیه‌ای قیاسی، استفاده از تعریفات در علم، توانایی شناخت مقوله جوهر، انضباط علمی و استفاده مناسب از قضایای حقیقه، برخی آثار روش کاربردی اقتصاد اسلامی است. در پایان با مقایسه تطبیقی میان مبنای نام‌گرایی و کلی‌گرایی و آثار آن دو در علم اقتصاد، به جمع‌بندی در این زمینه دست می‌یابیم.

تا کنون برخی از دانشمندان مانند *گاسلین* (۱۹۹۰) و روش‌شناسان علم اقتصاد مانند *هاسمن* (۲۰۰۸) هر کدام به نحوی درباره نام‌گرایی سخن گفته‌اند و برخی آثار آن را در علم اقتصاد بیان نموده‌اند. *غنی‌نژاد* بسیاری از خصوصیات علم اقتصاد جدید را مدیون نام‌گرایی می‌داند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶). در نتیجه اقتصاد اسلامی که ذات گراست، نمی‌تواند از روش فرضیه‌ای قیاسی استفاده کند و امکان شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی به علت ذات‌گرایی وجود ندارد. *مالجو* (۱۳۷۷) در مقاله «تأملی در ارتباط بین ارزش‌های فردگرایانه و تأسیس علم اقتصاد»، به نقد کتاب *غنی‌نژاد* پرداخته و انحصار تعریف علم اقتصاد بر اساس فردگرایی - نام‌گرایی را به نقد کشیده است. *صانع‌پور* اثر نام‌گرایی را بر مفهوم ارزش و مطلوبیت بررسی نموده است (صانع‌پور، ۱۳۷۹).

طیبیان و همکاران (۱۳۸۰) در کتاب *آزادی‌خواهی نافرجام* بر تفاوت میان اندیشه مدرن و کهن در کل‌گرایی و نام‌گرایی تأکید و منشأ معرفت‌شناختی و فلسفی اندیشه مدرن را تحول از ذات‌گرایی به نام‌گرایی عنوان نموده‌اند. *مارک بلاگ* بر اساس نظر *پوپر* معتقد است نام‌گرایی روش‌شناختی با ظهور نیوتن وارد مباحث علمی گشت. بر این اساس، هدف علم توصیف چگونگی رفتار اشیا در شرایط مختلف و به یاری قوانین فراگیر است و به تعیین آنچه در واقع هستند کاری ندارد (بلاگ، ۱۳۸۰).

رصاصی و *جوادی* به بررسی دیدگاه *اوکام* درباره کلیات پرداخته و ابعاد مختلف نام‌گرایی را شرح داده‌اند (۱۳۹۲). *طالعی* و *پارسانیا* در مقاله‌ای، روش‌شناسی بنیادین و کاربردی علوم اجتماعی را در مقایسه نامینالیسم و واقع‌گرایی پی‌گرفته‌اند (پارسانیا و طالعی، ۱۳۹۲). *طالعی* و *مصباح* (۱۳۹۴) در مقاله «نقد و بررسی انواع نومینالیسم با بهره‌گیری از دیدگاه‌های علامه طباطبایی» پس از بررسی انواع نامینالیسم به نقد آنها

پرداخته‌اند. توکلی و قاسمی اصل مفاهیم کلی مورد استفاده در علم اقتصاد را مفاهیم انتزاعی و اعتباری دانسته و لذا نزاع ذات‌گرایی - تسمیه‌گرایی را دارای نقشی تعیین‌کننده در علم اقتصاد نمی‌دانند. بر این اساس و همچنین چون ذات‌گرایی هستی‌شناختی منافاتی با تسمیه‌گرایی روش‌شناختی ندارد، مانعی در استفاده از روش فرضیه‌ای قیاسی در علم اقتصاد اسلامی و شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی وجود ندارد (توکلی و قاسمی اصل، ۱۳۹۶). صادقی نام‌گرایی را مبنای مشترک هیوم و گودمن در مسئله استقرا می‌داند که نتیجه مشترک آن نسبی‌گرایی افراطی است و تا حوزه وجودشناسی امتداد می‌یابد (صادقی، ۱۳۹۷).

این مقاله علاوه بر پیگیری نام‌گرایی در علم اقتصاد متعارف، تأثیر مبانی حکمای اسلامی به ویژه حکمت متعالیه و روش بنیادین آن بر روش کاربردی حکمت عملی اقتصاد اسلامی را در زمینه نام‌گرایی به نمایش می‌گذارد؛ همچنین با استفاده از آرای حکمای اسلامی در باب انتزاع ماهیت و شناخت کلیات در مقابل نام‌گرایی، تفاوت‌های علم اقتصاد اسلامی با علم اقتصاد معاصر بیان خواهد شد. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی انتقادی به بررسی محتوای دو نظریه می‌پردازد و با روش اکتشافی پیشنهادهایی برای حکمت عملی اقتصاد اسلامی ارائه می‌کند.

ابعاد منطقی و روان‌شناختی - اجتماعی نام‌گرایی

بحث درباره کلیات و نام‌گرایی به لحاظ منطقی از سه منظر هستی‌شناسی، روش‌شناختی و معرفت‌شناسی قابل پیگیری است. از بعد عینی، روان‌شناختی و اجتماعی نیز برخی عوامل برای نام‌گرایی قابل ذکر است. در ادامه به بررسی این ابعاد می‌پردازیم.

الف) نام‌گرایی هستی‌شناختی: از بعد هستی‌شناختی سه نظر درباره کلیات وجود دارد: واقع‌گرایی، مفهوم‌گرایی و نام‌گرایی. واقع‌گرایان برای کلی در خارج به مابه‌ازاء و حقایق عام خارج از ذهن قائل‌اند و به دو نظریه اب واحد و ابنا و نظریه آبا و ابنا تقسیم

می‌شوند. درمقابل مفهوم‌گرایان معتقدند جهان خارج آکنده از افراد و اشیاست و هیچ امر کلی و عامی در خارج وجود ندارد، ولی ذهن در عملیات شناخت از برخی از اشیای مشابه مفاهیم عام و کلی می‌سازد. نوعاً جان‌لاک را فیلسوفی مفهوم‌گرا دانسته‌اند که سعی کرده است صورت‌بندی خوبی از مفهوم‌گرایی ارائه کند. مفهوم‌گرایی در قرون وسطی در آرای فیلسوفانی مانند آبلارد به چشم می‌خورد؛ ولی نظریات لاک در این زمینه صراحت بیشتری دارد. نام‌گرایی با نفی مدعیات هر دو نظریه قبلی ظهور کرد و مدعی شد که کلی نه یک مفهوم عام ذهنی است و نه یک موجود عینی بلکه یک نشانه، یک کارکرد منطقی و یک هویت صرفاً زبانی است (رصافی و جوادی، ۱۳۹۲، ص ۶).

فرفوریوس اولین کسی است که سؤال از وجود کلیات را به شکل جدی مطرح کرد. این اختلاف در قرون وسطی میان حسن‌گرایان آن زمان مانند آبلارد و اکام و اندیشه‌های کلیسایی به چشم می‌خورد. تنها فیلسوفی که در قرون وسطی به تفصیل درباره نام‌گرایی سخن گفته، ویلیام اکام است (Borchert, 2006, p.627). از نظر او کلیات ارسطویی و افلاطونی کثرتی است که هیچ ضرورتی ندارد. این مطلب بعدها به استره یا تیغ اکام مشهور گشت. او در باب کلیات نمی‌پذیرد که در ذهن یک صورت یا مفهوم تشکیل شود که خود همین صورت یا مفهوم وصف کلیت را داشته باشد. از نظر وی، ترم و قالب ذهنی مربوط به برخی ابژه‌های مشابه مانند انسان‌ها اولاً برگرفته از خارج نیست، لذا نشان‌دهنده هیچ امر مشترک عینی نیست (نفی رئالیسم) و ثانیاً یک مفهوم عام ذهنی نیز نیست (نفی مفهوم‌گرایی)؛ زیرا ذهن از هر یک از ابژه‌ها یک شناخت مستقل و فردی دارد (رصافی و جوادی، ۱۳۹۲). از نظر اکام، کلیت و عمومیت یک کارکرد منطقی است که در سطح زبان پدید می‌آید و هیچ منشأ بیرونی ندارد. هر واژه ذهنی که قابل حمل بر کثیرین باشد، از نظر اکام یک مفهوم کلی است. ذهن این کارکرد منطقی را ذیل یک مفهوم تثبیت می‌کند و نامی برایش در نظر می‌گیرد و این نام را بر همان افرادی که از آنها تجربه مشابه دریافت کرده بود، به صورت یکسان حمل می‌کند. این نام واحد نشانه‌ای است برای آن حالت مشابه ذهنی که می‌توان آن را به یک قالب ذهنی نیز توصیف کرد. البته کلیات از آن سنخ مجعولات ذهنی نیستند که هیچ امر مشابه و

مطابقی در خارج نداشته باشند؛ بلکه نحوه‌ای از شباهت و مطابقت بین کلی و افراد خارجی وجود دارد. منظور *اکام* از شباهت در تجربه شناختی است. اگر دو فرد شبیه یکدیگر باشند، همواره اثر و حالت مفهومی مشابهی در ذهن می‌گذارند (رصفی و جوادی، ۱۳۹۲، ص ۳-۱۶).

نام‌گرایی بار دیگر در زمان حس‌گرایان سنتی مانند *لاک*، *برکلی* و *هیوم* به میدان اندیشه بازگشت و تا زمان اثبات‌گرایان منطقی تقریباً از صحنه مباحث علمی ناپدید شد (Runes, p.211). البته *لاک* نیز کلی را رد می‌کرد، ولی مفهوم کلی را قبول داشت. بر خلاف *اکام* که وجود این مفهوم کلی را که خودش حالت عمومیت داشته باشد نیز نفی می‌کرد و آن را به کارکرد منطقی و زبان‌شناختی تقلیل می‌داد. *هیوم* با اعتقاد به نومینالیسم جدید وجود مستقل کلیات را نفی کرد و مفاهیم کلی را چیزی جز صورت مبهم و تا حدودی نامشخص تأثرات و انطباعات جزئی ندانست؛ از نظر او این توهم آدمی است که این ادراک، کلی و غیرجزئی است (باوند، ۱۳۷۸). *کارنپ* در ۱۹۵۰ نوشت: «حلقه [وین] با تأثر از نظرات *لادویگ وینگنشتاین*، هر دو نظریه واقعی بودن کلیات و نام‌گرایی را شبه‌گزاره نامید و رد کرد» (Canfield, 2004, p.3). در دوران معاصر، نام‌گرایی به شکل کلی به معنای عدم وجود اشیاء انتزاعی و در مقابل، فقط وجود عین خارجی است (Borchert, 2006, p.626). لذا این مسئله حوزه گسترده‌تری پیدا کرده و شامل موضوعاتی از قبیل مجموعه‌ها، رویدادها، قضایا و... شده است. نام‌گرایی متداول، وجود مجموعه‌هایی را که اجزایش وجود عینی دارد، می‌پذیرد و سعی دارد بقیه وجودهای انتزاعی را به آن ارجاع دهد (Runes, p.211).

ب) **نام‌گرایی روش‌شناختی:** از بعد روش‌شناختی دو نظر درباره کلیات وجود دارد: ذات‌گرایی و نام‌گرایی روش‌شناختی. *پوپر* ذات‌گرایی روش‌شناختی را با نام‌گرایی روش‌شناختی که با ظهور *نیوتن* وارد مباحث علمی شد، مقایسه می‌کند. این نام‌گرایی هدف علم را توصیف چگونگی رفتار اشیا در شرایط مختلف، به یاری قوانین فراگیر می‌داند و به تعیین آنچه در واقع هستند، کاری ندارد. از نظر *پوپر* ذات‌گرایی آثار مخربی بر نظریه‌های اجتماعی می‌گذارد؛ زیرا ذات‌گرایی مشوق نوعی گرایش ضدتجربی به

حل مسائل از طریق استفاده از تعاریف است (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۶۱-۱۶۳). ذات‌گرایی به معنای این است که اشیا کیفیات و ماهیات‌های ضروری و ذاتی خودشان را دارند که تغییری نکرده و تنها از قوه به فعلیت می‌رسند. دغدغه این نگرش پرداختن به تعریف و طبقه‌بندی اشیاست. روش علم، قیاسی است و به واسطه اصول موضوعه که بیانگر ماهیات اشیاست، به نتایج می‌رسد. ذات‌گرایی هدف معرفت را کشف ماهیت اشیا می‌داند که با تعریف به دست می‌آید و این تعریف، شهودی است. در مقابل، نام‌گرایی روش شناختی تعاریف را نامفهوم و تأکید بر آنها را موجب عقب‌نگاه‌داشتن علم و تقدیس سنت و قدرت می‌داند. آنها به تعاریف، نگاهی ابزاری دارند. نامی که ما به یک شیء می‌دهیم، بستگی به نقشی دارد که در نظریه ما بازی می‌کند و سخن از تناسب است. ما درباره ماهیت و ذات یک شیء سؤال نمی‌کنیم، ما صرفاً اسم آن را الف می‌گذاریم تا روابط آن را با اشیا دیگر بررسی کنیم (Popper, 1966/ Rummel, 1975).

تعاریف نام‌گرا از چپ به راست است و در تعاریف‌های ذات‌گرا از راست به چپ حرکت می‌شود. به عبارت دیگر باید گفت که تعاریف ذات‌گرا از موضوع به محمول حرکت می‌کند؛ ولی تعاریف‌های نام‌گرا از نقش و روابط به سمت موضوع که همان اسم باشد حرکت می‌کند. پوپر تعریف بر عکس را نام‌گرا می‌نامد و بر تفاوت آن با روش ذات‌گرا تأکید می‌کند. در دانش مدرن تعاریف‌ها پاسخ به مطلب «ما» و چیستی نیست؛ بلکه از نظر علمی آنها پاسخ به سؤال از نام است و حرکت از محمول به نام اتفاق می‌افتد. پوپر در پاورقی تذکر می‌دهد که تقابل میان تعاریف‌های نام‌گرا و ذات‌گرا، تلاشی برای بازسازی تمایز سنتی میان تعاریف لفظی و واقعی است. در روش نام‌گرا به جای تفصیل نام‌ها و توضیح آنها برچسب‌ها و علائمی برای اختصار استفاده می‌شود. این تعاریف‌ها نه حامل معرفت‌اند و نه عقیده، بلکه تنها علائم اختصاری جدیدی را معرفی می‌کنند. آری تنها افرادی که تازه وارد یک دانش شده‌اند، برای آشنایی با معانی اصطلاحات، تعاریف را از راست به چپ یا از اسم به سمت توضیح می‌خوانند؛ ولی این تنها اتفاقی روان‌شناختی است. در دانش به جای اینکه سر الفاظ و معنایشان بحث کنیم، سراغ محتوای نظریه و کارکرد آنها در نظریه می‌رویم. ما نباید قبل از اینکه به

پل‌ها برسیم، از آن عبور کنیم؛ چراکه به لفاظی زاید و تطویل می‌انجامد. از نظر او تعاریف همه لفظی‌اند (Popper, 1966, pp.217-224). در نظر نام‌گرایان حقیقت علمی، تصادفی بوده و رشد علمی متکی بر طبقه‌بندی در قالب مقولات نیست؛ بلکه متوقف بر حدس‌های نظریه‌ای و آزمایش است. این دیدگاه در حال حاضر مرسوم بوده و در مرکز سنت حس‌گرایی آنگلو ساکسون قرار دارد (Rummel, 1975).

ج) نام‌گرایی معرفت‌شناختی: از بعد معرفت‌شناختی نیز دو نظر درباره کلیات وجود دارد: امکان شناخت ماهیات کلی و در مقابل عدم وجود ادراکات کلی. نام‌گرایی معرفت‌شناختی به دنبال بررسی این است که آیا آنچه در حوزه شناخت انسان، کلی نامیده می‌شود، در خارج از ذهن هم وجود دارد یا تنها ساخته و پرداخته ذهن است؟ آیا ذهن انسان در ساختن این مفاهیم، شرط مطابقت با خارج را رعایت کرده است؟ این توضیحات می‌توان نظر مقابل نام‌گرایی را واقع‌گرایی معرفت‌شناختی نامید. واقع‌گرایی معرفت‌شناختی معتقد است کل‌های منفرد، خارج از معرفت انسان هم موجودند (Ridling, 2001, p.236). به عبارت دیگر در بعد معرفت‌شناختی، سؤال از امکان، منبع شناخت، چیستی و چگونگی انتزاع کلیات از مصادیق خارجی و سپس صدق آنها بر مصادیق است.

د) ابعاد عینی اجتماعی شکل‌گیری نام‌گرایی: آنچه اشاره شد، ابعاد منطقی شکل‌گیری نام‌گرایی بود؛ اما به لحاظ عوامل عینی اجتماعی، نام‌گرایی بر اثر خلط میان مسئله فرد مجرد (بحث هستی‌شناختی) و مسئله کلیات (بحث معرفت‌شناختی) شکل گرفته است. از سوی دیگر حس‌گرایی زمینه‌ساز مناسبی برای نفی کلیات و مستقل دیدن افراد از یکدیگر است.

آثار منطقی و اجتماعی نام‌گرایی در علم اقتصاد

نام‌گرایی معرفت‌شناختی از یک‌سو دارای آثار منطقی و از سوی دیگر دارای آثار اجتماعی بر علم اقتصاد است. این آثار در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد:

الف) آثار منطقی نام‌گرایی: در بعد منطقی، نام‌گرایی معرفت‌شناختی به عنوان بخشی از روش بنیادین علم اقتصاد، بر روش کاربردی این علم و در نتیجه بر برخی ابعاد دیگر آن تأثیر گذاشته است. این آثار از این قرار است:

۱) روش کاربردی (روش فرضیه‌ای قیاسی): نام‌گرایان چون کلی را قبول ندارند، دیگر رکن مشترکی که حد وسط استدلال قرار گیرد و قیاس برهانی را تشکیل دهد، در اختیار ندارند. کلی‌های آنها مجموعه‌ای از افراد مشابه است. این افراد مشابه ممکن است دارای احکام مشابهی هم باشند و تنها راه رسیدن به این احکام مشابه، یا مشاهده حسی است که در امور نامتناهی غیرممکن است و یا استفاده از صورت‌بندی فرضیه‌ای و سپس آزمون آنهاست. بنابراین روش استدلالی آنها در عمل به روش فرضیه‌ای قیاسی محدود می‌شود. روش فرضیه‌ای قیاسی با یک یا چند پیش‌فرض یا آکزیوم یک فرضیه می‌سازد و به وسیله روش قیاسی برخی نتایج تجربی آن را به دست می‌آورد. سپس این نتایج مورد آزمون قرار می‌گیرد. اگر این نتایج با آزمون تأیید شود، نظریه به شکل غیرمستقیم تأیید می‌شود و اگر موافق نبود، آن نظریه رد می‌شود (Rozenberg, 2005, p.76). پوپر نیز همین روش را در پیش‌گرفت، با این تفاوت که برای او فرق نمی‌کرد در فرضیه از چه مواد استدلالی استفاده شده باشد. او حدس‌های فرضیه‌ای را مطرح نمود که از هر منبعی می‌توانست به دست آمده باشد (Popper, 2005, p.9). به باور پوپر هرگز گزاره‌های کلی را نمی‌توان از گزاره‌های شخصی نتیجه گرفت؛ ولی می‌توان با گزاره‌های شخصی، گزاره‌های کلی را نقض کرد (Popper, 2005, p.19). ابطال‌گرایی پوپر قیاس خلف نیست، چراکه در قیاس خلف نقیض مطلوب ابطال می‌شود و چون تناقض محال است، مطلوب صادق خواهد بود؛ درحالی‌که ابطال‌گرایی اولاً نوعی قیاس استثنایی است که تا وقتی مطلوب ابطال نشود، موقتاً پذیرفته می‌شود؛ ثانیاً در ادبیات پوپر جایی که نقیض محال باشد، تاتولوژی به حساب آمده، گزاره ابطال‌پذیر نیست.

۲) فردگرایی روش‌شناختی: یکی از آثار تفکر فرضیه‌ای، فردگرایی روش‌شناختی است (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۳۹). نام‌گرایی با نفی ذات‌گرایی و نفی کلیات در مبنای معرفت‌شناختی، به فردگرایی هستی‌شناختی و سپس به فردگرایی روش‌شناختی دست

می‌یابد. بر اساس نام‌گرایی معرفت‌شناختی و بی‌معنابودن کلیات و ذات مشترک، افراد هویت مستقل می‌یابند و تنها در امور خارجی شباهت‌هایی با یکدیگر دارند. در نتیجه رویکرد نام‌گرا موضوع مطالعه خود را فردی قرار می‌دهد که آزادانه می‌اندیشد و تصمیم می‌گیرد. بر این اساس علوم اجتماعی نیز تنها از راه مطالعه فرد و اندیشه‌های اوست که می‌تواند تحلیل درستی از واقعیت اجتماعی ارائه دهد و این همان فردگرایی روش‌شناختی است که واحد تحلیل را فرد قرار می‌دهد. سه نمونه از فردگرایی روش‌شناختی در علم اقتصاد در ادامه بیان می‌گردد:

نخستین نمونه انسان اقتصادی است. در علم اقتصاد انسان اقتصادی موجودی عقلانی و خودخواه است (Davis, 2012, p.460). نظریه تصمیم‌گیری در اقتصاد متعارف، انسان اقتصادی را فرض می‌گیرد که در ادبیات فردگرایی روش‌شناختی شکل گرفته است (Hausman and Mcpherson, 2006, p.174).

نمونه دوم مربوط به رویکرد فردگرا از لاک تا اسمیت است. لاک با شیوه تعقل نامینالیستی با حرکت از مفهوم فرد و حقوق فردی، نظریه جدیدی در مورد جامعه انسانی ارائه نمود. او سوسییتاس (Societas) به معنای گردهمایی داوطلبانه افراد مستقل و مختار را جایگزین مفهوم کل‌گرایانه اونیورسیتاس (Universitas) به معنای موجود اجتماعی به مثابه یک کل که انسان‌های زنده اجزا یا اعضای آن را تشکیل می‌دهند، نمود؛ اما لاک چون سازوکاری برای انسجام افراد جامعه ارائه نداد، این وظیفه بر عهده دولت گذاشته شد. انسان مالک لاک پیش درآمد انسان اقتصادی آدم/اسمیت است. لاک با هماهنگی منافع فردی و جمعی، زمینه تمثیل معروف «افسانه زنبورهای عسل» را فراهم آورد. برنارد مندویل مدعی شد که پیروی انسان‌ها از نفس‌انیت خود، به‌ویژه نفع شخصی در یک نظام مبتنی بر تقسیم کار، منتهی به نظم هماهنگی می‌شود که نتیجه آن به نفع همه آحاد جامعه است (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۳۹-۶۳). این ایده در ادامه توسط آدم/اسمیت تکمیل شد.

نمونه سوم نظریات فردگرایانه هایک است. به عقیده وی برای درک پدیدارهای اجتماعی، هیچ راهی جز درک کردارهای فردی در رابطه با دیگران و متأثر از رفتار

مورد انتظار آنها نیست. او فردگرایی روش‌شناختی را در ارتباط با سوپژکتیویسم در علوم اجتماعی می‌داند. در نظر وی موضوع علوم اجتماعی، عقاید یا مفاهیمی است که مبنا یا راهنمای عمل فرد هستند و این عقاید تنها در ذهن فرد جای دارند (همان، ص ۲۲۸-۲۳۱). بنابراین علم اقتصاد تنها از راه مطالعه فرد و اندیشه‌های او می‌تواند تحلیل درستی ارائه دهد.

۳) شکل‌گیری نظریه جامعه مدنی برای حل مشکلات فردگرایی در نظریه لاک: در نظریه آدم/اسمیت سه مفهوم بنیادی آزادی، فرد و نفع شخصی وجود دارد که نفع عمومی حاصل آنهاست. او نظم طبیعی بازار را جایگزین قرارداد اجتماعی بین انسان‌ها کرد و مشکل اساسی لاک را در مورد چگونگی ایجاد انسجام در جامعه از میان برداشت. در نظر اسمیت جامعه مدنی بر اساس نیازهای متقابل افراد به همدیگر و نظام مبادله‌ای بین آنها به‌طور طبیعی و خودسامان تشکیل می‌شود (همان، ص ۳۷-۵۰). در واقع اسمیت با ارائه نظریه دست نامرئی و بازار خودسامان، مکتب فردگرایانه لاک را در پیگیری اندیشه نام‌گرایی تکمیل نمود. بر این اساس نیازهای متقابل افراد به یکدیگر منشأ نظم جدید در جامعه و شکل‌گیری جامعه مدنی است.

۴) عدالت توزیعی و نام‌گرایی: یکی از آثار تفکر نام‌گرا در تبیین عدالت توزیعی به چشم می‌خورد. مفهوم تولید لاک نزد قدما وجود نداشت؛ چراکه آنها ثروت و مالکیت را محدود می‌دانستند و هر کس به اندازه جایگاه و مرتبه‌اش در جامعه باید به آن می‌رسید و اینجا بود که عدالت توزیعی مطرح می‌شد. ولی نزد لاک و در تفکر مدرن، عدالت توزیعی یعنی هر کس به اندازه کارش. دیگر عدل به معنای تناسب بین اجزای یک کل (جامعه) تلقی نمی‌شد، بلکه خصلت کاملاً فردی پیدا می‌کرد (همان، ص ۶۵-۶۶). این عدالت فردگرا در قالب فردگرایی روش‌شناختی مذکور قابل فهم است.

۵) نظریه مطلوبیت و مفهوم ارزش: نظریه مطلوبیت، محصول فردگرایی روش‌شناختی است. فردگرایی مطلوبیت را فردی می‌بیند و ارزش کالا را ناشی از مقدار مطلوبیتی می‌داند که برای افراد ایجاد می‌کند. بر این اساس اذهان افرادی که مطلوبیت خود را ابراز می‌کنند، ارزش‌گذار می‌شوند و مطلوبیت را مشخص می‌کنند؛ لذا تقاضای

افراد، هدایت‌کننده تولید کالا و خدمات می‌گردد و چیزی سودمند تلقی می‌شود که افراد بخواهند و حاضر باشند در برابر آن پول بپردازند. مفهوم ارزش با فراز و نشیب‌های خود به دوران نئوکلاسیک‌ها رسید و آنها با تکیه بر نظریه مطلوبیت توانستند توجیهی برای آن بیابند. در نتیجه مبنای ارزش بر مبنای همان مقدار مطلوبیت حاصل برای افراد تعیین گردید. افراد نیز بر اساس خواسته‌های خود، چیزی را مطلوب و چیز دیگری را نامطلوب می‌شمارند (صانع‌پور، ۱۳۷۹، ص ۷۰-۷۱).

۶) **نام‌گرایی پولی**: رویکرد نام‌گرایی پولی (Monetary nominalism) در اقتصاد، پول را یک اعتبار یا ادعای اسمی یا انتزاعی می‌داند. نپ (Knapp) در نظریه دولت (State Theory) پول را کالایی می‌داند که ارزش مبادله خود را پس از پول‌شدن در یک فرایند سیاسی اجتماعی به دست می‌آورد. این نظریه را نام‌گرایی پولی نامیده‌اند. همین‌طور سیمل پول را انتزاع عصاره مبادله‌پذیری اشیا می‌داند که بر اثر فرایند اجتماعی به وجود می‌آید و با معامله پایاپای متفاوت است. جنری/ینگام این بیان را به نام‌گرایان مکتب تاریخی نسبت می‌دهد و آن را مخالف رویکرد ذات‌گرا درباره پول می‌داند. وی معتقد است نام‌گرایی فلسفی و یا نوعی توهم پولی (Money illusion) تنها در صورتی مطرح می‌شود که اقتصاد هیچ چیز مهمی غیر از کالاها و روابط واقعی‌شان نداشته باشد؛ اما اگر نیروی واقعی و تأثیر را به پول نسبت دهیم، داستان متفاوت خواهد بود و دیگر سخن از توهم پولی به میان نمی‌آید؛ چراکه پول تبدیل به یک بازیگر فعال شده است و در این صورت توهمی در کار نخواهد بود، بلکه بخشی از واقعیت تحلیل اقتصادی قرار خواهد گرفت (Ingham, 2004, pp.470-484).

ب) **آثار عینی اجتماعی نام‌گرایی**: نام‌گرایی علاوه بر آثار منطقی مذکور در بعد اجتماعی و خارجی علم اقتصاد نیز دارای آثاری بوده است:

۱) **تفکر فرضیه‌ای و آزادی و تساهل در اندیشه**: در روش فرضیه‌ای حدس‌های نظریه‌ای جایگاه مهمی در پیش‌رفت علم دارند؛ چراکه با انکار ماهیت فلسفی، دیگر به دنبال ذات و ذاتیات گشتن بی‌معناست و در نتیجه حقیقت علمی تصادفی بوده و رشد علم متوقف بر حدس‌های نظریه‌ای و سپس آزمایش است. در روش فرضیه‌ای هر

کوششی برای فهم وقایع باید از فرضیه‌ها آغاز شود. لازمه استفاده از حدس‌های نظری، آزادی و تساهل در اندیشیدن است (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۳۶-۳۹). در روش پوپر نیز پیش‌فرض‌ها از هر جا قابل تأمین هستند؛ لذا دانشمند می‌تواند بسیار آزادانه بیندیشد. یکی از علل ظهور نظریات گوناگون اقتصادی می‌تواند همین مطلب باشد.

۲) نام‌گرایی، هویت علم اقتصاد سیاسی: نام‌گرایی پیش‌شرط شکل‌گیری علم اقتصاد سیاسی مدرن است. علم اقتصاد در صورتی معنا می‌یابد که جامعه از تصمیم‌گیری واحدی برخوردار نباشد؛ اما در جوامع سوسیالیستی که از تصمیم‌گیری واحدی برخوردار است، کار بیشتر جنبه فنی پیدا کرده، اقتصاددان متمایل به مهندسی اجتماعی است. همچنین در جوامع سنتی و ماقبل مدرن چون هر چیز و هر کس جای مشخصی دارد و افراد مستقل و مختار وجود ندارند، علم اقتصاد مطرح نیست. تصور مفاهیم بنیادی علم اقتصاد تنها در قالب اندیشه مدرن و جامعه مدرن ممکن است. ترکیب خودخواهی و عقلانیت به معنای حسابگری، بیانگر رفتار ناشی از نفع است. نفع در واقع انگیزه سومی برای رفتار انسانی، مابین عقل و هواهای نفسانی است. فایده این رویکرد نظم اجتماعی منسجم و قابل پیش‌بینی است که مبنای پیدایش علوم اجتماعی جدید به‌ویژه اقتصاد سیاسی و تحلیل‌های اقتصادی خرد است. مفاهیم و قضیه‌های بنیادی علم اقتصاد از قبیل انتخاب مصرف‌کننده، حاکمیت مصرف‌کننده و مطلوبیت مارژینال، حداکثرکردن سود، بازار رقابتی و غیر این موارد، همگی ناظر به نظم حاصل از قواعد رفتاری خاص افراد مستقل و آزاد است (همان، ص ۳۸-۷۰). البته همه این موارد از فرض فردگرایی نام‌گرایان سرچشمه می‌گیرد.

۳) اندیشه‌های پیشینی بیشتر: اندیشه‌هایی که بدون استفاده از تجربه به دست آمده باشند، در اصطلاح پیشینی نامیده می‌شوند. نام‌گرایان در روش فرضیه‌ای از هر پیش‌فرضی استفاده می‌کنند؛ ولی واقع‌گرایان از اصول موضوعه خاصی بهره می‌برند. بر اساس روش فرضیه‌ای، مجموعه‌ای از آمار و ارقام در اقتصادسنجی را به دلیل عدم تعیین، می‌توان به چندگونه مختلف تحلیل کرد، بدون اینکه ترجیحی در میان باشد. داده‌های خام تجربی ساکت بوده و بدون افزودن تحلیل عقلی چیزی برای

عرضه کردن ندارد. بنابراین نمی توان هیچ کدام را ترجیح داد و شواهد با همه آن تحلیل ها سازگار است.

اما اگر واقع گرا باشیم و اصول موضوعه خود را در دانشی پیشین تعیین کرده باشیم و مقداری از اندیشه های پیشینی را در تحلیل دخالت دهیم، می توان به یک تحلیل مناسب رسید. این تحلیل خود را در جملات شرطیه منفی، بیشتر نشان می دهد که در آن انتفای تالی بر انتفای مقلّم بار شده است و در صورت نام گرابودن، دیگر جایی برای علیت باقی نخواهد ماند. در نتیجه حالت های مختلف مقلّم را نمی توان در نظر گرفت. هوور معتقد است نام گرایان با غیرواقعی خواندن روابط، بیشتر راه را برای اندیشه پیشینی و آزادی از قید و بند واقعیت باز می کنند و در نتیجه آنها را «پیشینی گرای قوی» می نامد؛ یعنی اگرچه نام گرایی ابتدا با رویکرد حذف اندیشه پیشینی به میدان می آید، با عدم پایبندی به واقعیت، بیشتر راه را برای چنین اندیشه هایی باز می کند (Hoover, 2008, p.309).

۴) گسترش آمار و ریاضیات: همپل معتقد است با عبور از ذات گرایی به نام گرایی، اقتصاددانان مجبور بودند نظریه هایی بدهند که با شیوه ابطال گرایی قابل آزمون باشد و این مقصود با توسعه و گسترش آمار و ریاضیات فراهم شد (Hampl, 2000).

دیدگاه حکمای اسلامی درباره نام گرایی

در روش بنیادین حکمای اسلامی، کلیات دارای انواعی است و هر کدام حکم مختص خود را دارد؛ ولی به طور کلی انسان توانایی ادراک کلیات را دارد. مفاهیم ذهنی شامل ماهیات، معقولات ثانی فلسفی و معقولان منطقی و مفاهیم اعتباری است. نام گرایی اگرچه بحثی عام است، بیشتر در اطراف بحث کلی طبیعی و ماهیات شکل گرفته است. در بحث کلی طبیعی، حکمای اسلامی از دیرباز بین بعد هستی شناختی و معرفت شناختی کلیات تفکیک قائل شده و در نتیجه میان مسئله فرد مجرد و مسئله کلی تفاوت گذاشته اند. کلی، مسئله معرفت شناختی است و اختلاف چندانی در آن وجود

ندارد. در این مسئله بحث از این است که کلی طبیعی، عقلی و یا منطقی چه ارتباطی با جهان خارج دارد و آیا اساساً وجود دارد. درمقابل مسئله فرد مجرد، بحثی هستی‌شناختی و درباره حقیقت وجود مُثُل افلاطونی است (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۱). در بحث مُثُل پرسش این است که آیا آنچه در ذهن به صورت کلی تصور می‌کنیم، یک فرد عقلانی و یک فرد مجرد در عالم دیگری دارد یا چنین فردی وجود ندارد؛ ولی در بحث کلی طبیعی که مربوط به عالم ذهن است، حکمای اسلامی همه وحدت نظر دارند که کلی طبیعی به آن معنا که ما می‌گوییم، در خارج وجود دارد (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۴). نام‌گرایان چون اعتقاد به کلیات را مساوی اثبات فرد مجرد می‌دانستند، آن را نفی کردند؛ اما از نظر حکمای اسلامی با توجه به تفاوت دو مسئله، نام‌گرایی مردود بوده و کلی‌ها به خاطر وجود جامع میان افراد، بر آنها صادق هستند.

الف) نحوه وجود کلی و ملاک و چگونگی صدق آن بر خارج از نظر حکمای اسلامی:
در نظر حکمای اسلامی تقسیم عینی-ذهنی در ادبیات فلسفه غرب، تقسیم و دوگانه‌ای بسیط به حساب آمده و مفاهیم ذهنی دارای انواع مختلفی است:

۱. ارتباط کلی طبیعی با افرادش به این شکل است که کلی و مصداق در خارج عین یکدیگرند و به حسب ذهن، تصور کلی مغایر با تصور هر یک از افراد است و از لحاظ خواص و عوارض ذهنی نیز تصور مفهوم کلی مغایر با تصور هر یک از افراد بالخصوص است (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۸۳).

۲. ماهیت به کثرت افراد در خارج کثرت پیدا می‌کند و به وصف کلیت و اشتراک، کثرتی نداشته و تنها در ذهن است. اما ماهیت در مرتبه ذاتش هیچ حکمی نداشته و به هیچ کدام از اوصاف کلیت و جزئیت متّصف نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۰۴، ص ۷۴-۷۵). تفاوت حکمت متعالیه و مَشَاء این است که ماهیت (کلی طبیعی) از نظر مَشَاء هم در ذهن و هم در خارج موجود است. اگرچه این وجود در خارج به نحو کثرت است، نزد حکمت متعالیه، در خارج فقط منشأ انتزاع موجود است و سهم ماهیت ذهنی، اتّحاد و صدق بر خارج و انتزاع آن از خارج است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، صص ۲۳۵-۲۳۶، ۲۹۶ و ۳۴۸ و [بی‌تا]، ص ۱۸۵). در نتیجه از نظر حکمای اسلامی، نام‌گرایی مردود بوده و

کلی‌ها به خاطر وجود جامع میان افراد، بر آنها صدق می‌کنند. صورت ذهنی، کلی است و علت صدق بر جزئی اتصال با خارج در صورت محسوسه و مسبوق به اتصال بودن در صورت خیالی است، و آلاً صورت ذهنی فی نفسه، از صدق بر افراد کثیر امتناعی ندارد (طباطبایی، ۱۴۰۴، ص ۷۷ و ۲۴۳).

۳. معقولات ثانی فلسفی مفاهیمی هستند که خودشان در خارج نیستند، ولی منشأ انتزاع آنها در خارج است. این مفاهیم مانند وجود، عدم و دیگر مفاهیم فلسفی است (همو، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۰).

۴. معقولات ثانی منطقی مفاهیمی هستند که نه خودشان در خارج وجود دارند و نه منشأ انتزاع آنها در خارج موجود است. این مفاهیم کاملاً ذهنی هستند و در نتیجه، در ذهن صادق هستند. این مفاهیم منطقی، شامل مفاهیمی مانند جنس، فصل و... است. به معقولات ثانی به شکل کلی مفاهیم انتزاعی نیز گفته می‌شود (همان).

۵. مفاهیم اعتباری که بر اساس قراردادهای فردی و یا اجتماعی شکل می‌گیرد. مفاهیم اعتباری با توجه به خارج و برای تأثیر بر جهان خارج ساخته می‌شوند. این مفاهیم یا مستقیماً مورد اعتبار و قرارداد هستند و یا در نتیجه قرارداد و اعتبار ایجاد می‌شوند. مفهوم ملکیت و مالیت از سنخ دسته اول هستند و مفاهیمی مانند کالا، بازار و سرمایه از سنخ دوم هستند. این مفاهیم همه بر اثر قراردادهای اجتماعی شکل گرفته‌اند و با تغییر ارزش‌ها و قراردادهای اجتماعی دگرگون می‌شوند؛ اما قسم دوم این ویژگی را دارد که خود مستقیماً اعتبار نشده‌اند، بلکه با اعتبار و قرارداد دارای منشأ انتزاع شده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۱۴).

به مفاهیم اعتباری می‌توان مفاهیم استعاری به کار گرفته شده در علوم را ملحق نمود؛ چراکه این مفاهیم بر اساس قرارداد علمی و برای تشبیه و تقریب به ذهن از مفاهیم یک علم دیگر و یا یک واقعیت دیگر، استعاره گرفته شده‌اند. غرض از این مفاهیم استعاری ظاهر آنها نیست، بلکه حقیقت مشترک میان این دو مفهوم مراد است. استفاده از مفاهیم مانند اصطکاک، کشش، شیب و... در علم اقتصاد بر این اساس شکل گرفته است.

۶. همه انواع مفاهیم فوق دارای نفس الامر و ملاک ارزیابی متناسب با خود هستند و در صورت عدم مطابقت با نفس الامر خود کاذب خواهند بود و استفاده از آنها صحیح نخواهد بود. این مفاهیم کاذب را می‌توان مفاهیم موهوم نامید.

ب) نحوه تعامل ذهن با کلیات و شناخت آنها از نظر حکمای اسلامی: در نظر حکمای اسلامی ذهن از مشاهده ما به الاشتراک میان افراد خارجیه، استعداد ساخت مفهوم کلی را به دست می‌آورد. در نتیجه ابتدا معقولات اولیه و سپس از آنها، معقولات ثانیه را انتزاع می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹۳).

البته از نظر حکمت متعالیه در هر مرتبه از ادراک (احساس، تخیل و تعقل)، مدرک و مدرک هر دو مجرد هستند و تفاوت در میزان تجرد است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۱۳۶۶/ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۷-۳۸).

ج) نتیجه نظر حکمای اسلامی درباره کلیات و نام‌گرایی: این نتایج از این قرار است:

۱) با به رسمیت شناختن کلیات و قائل شدن به اشتراک معنوی درباره کلیات می‌توان از معرف سخن گفت. اگرچه دخالت روابط و اضافات در معرف مورد قبول حکمای اسلامی است و معرف حقیقی باید شامل همه این موارد باشد، اما از آنجا که در این میان، مؤثرترین عامل، ماده و صورت است در تعریف به جنس و فصل اکتفاء می‌گردد. جنس و فصل از ماده و صورت انتزاع می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۸). از سوی دیگر نظر حکمای اسلامی درباره کلیات، راه شناخت را در انواع قیاس به ویژه برهان گشوده است تا به اشکال مختلف به شناخت انسان بیفزاید (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۹۲ و ۹۴)؛ زیرا کلی به دلیل کلیت می‌تواند حد وسط در استدلال قرار گرفته و محمولات دیگری را نیز برای فرد و یا افراد خود اثبات نماید (همو، ۱۳۸۶ الف، ج ۱-۴، ص ۱۰۴).

۲) فرق کلی و شخصی در نحوه وجود واقعی آنهاست، نه اینکه فقط در نحوه ادراک تمایز داشته باشند؛ به طوری که اگر از دیدگاه وسیع و زاویه بازتر دیده شوند، کلی و اگر از زاویه تنگ و بسته مشاهده گردد، شخصی باشند؛ بلکه کلی و شخصی، هم از ناحیه ادراک و هم از ناحیه مدرک - به فتح - اختلاف کامل دارند؛ چنان که از

ناحیه مدرک - به کسر - هم اختلاف خواهند داشت (همو، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۹-۶۰).

۳) بنا بر حکمت متعالیه کلی مفهوم جامع بین افراد است و هرگز خصوصیت هیچ فردی را نشان نمی دهد و از طرفی چون مطلق و لابلشرط است، با همه آنها سازگار است (همان، ص ۳۳-۳۵).

۴) انواع مفاهیم دیگر در نحوه استدلال تفاوتی در صورت استدلال ندارند و بسته به نیاز استدلالی قابل استفاده در بررسی علمی هستند.

بازشناسی وجوه اشتراک نام‌گرایی و روش بنیادین حکمای اسلامی

حکمت اسلامی اشتراک قابل توجهی با نام‌گرایی در بحث کلیات ندارد؛ اما مانند موافقان و مخالفان نام‌گرایی بحث از کلیات را مسئله‌ای قابل طرح می‌داند و آن را شبه مسئله نمی‌داند. بنابراین در این مسئله اگرچه نظر متفاوتی از نام‌گرایان دارد، اصل مسئله را مانند اثبات‌گرایان منطقی بی‌معنا نمی‌داند. نام‌گرایی روش‌شناختی با استفاده از روش فرضیه‌ای قیاسی، از قیاس استثنایی بهره‌مند شده است. روش حکمای اسلامی نیز از قیاس استثنایی در استدلال‌های خود محروم نیست. وجه اشتراک دیگر، مخالفت حکمای اسلامی و نام‌گرایی با روش ذات‌گرا در دانش اقتصاد است. البته حکمت اسلامی به علت عدم وجود ذات در اعتباریات و علوم اعتباری، از روش ذات‌گرا اجتناب می‌کند؛ اما نام‌گرایی در همه جا آن را منتفی می‌داند. در عین حال حکمت اسلامی به‌ویژه حکمت متعالیه در علوم اعتباری نیز استفاده از تعریفات را منتفی نمی‌داند؛ ولی این تعریفات ارتباطی به ذات و امور ذاتی ندارد. آخرین وجه اشتراک، مخالفت هر دو با استفاده از روش عقلی در موضوعات تجربی است. حکمت اسلامی معتقد است در هر دانشی باید از روش متناسب با موضوع خود استفاده نمود. این اشتراکات در روش کاربردی حکمت عملی اقتصاد اسلامی خود را آشکار می‌کند.

بازشناسی وجوه افتراق نام‌گرایی و روش بنیادین حکمای اسلامی

نظریه حکمت اسلامی به‌ویژه حکمت متعالیه در باب شناخت کلیات منجر به تفاوت‌هایی میان حکمت اسلامی و نام‌گرایی و دانش‌های متکی بر آن دو می‌گردد. برخی از این تفاوت‌ها بدین قرار هستند:

یک) نیاز به تعریفات در علم برای مسیر رسیدن به قوانین کلی: حکمت اسلامی با به‌رسمیت‌شناختن کلیات و وجود جامع، راه را برای معرفت و اقامه حجت در علم اقتصاد اسلامی گشوده است. این تعریفات از نظر حکمت اسلامی حقیقی بوده و شرح‌الاسم نیستند؛ اما نام‌گرایی با ندیدن اشتراک میان افراد به ناچار، نیازی به معرفت نمی‌بیند و آن را زاید می‌انگارد. این تعاریف در نظر ایشان تنها تعریف‌هایی لفظی هستند. در واقع خلط میان تعریف لفظی و حقیقی، منجر به اتخاذ این مبانی برای نام‌گرایان شده است؛ چراکه بر خلاف کلام پوپر هدف از تعاریف در علوم حقیقی توضیح معنای لفظ نیست، بلکه دانشمندان در این علوم به دنبال شناخت حقیقت آن شیء در حد امکان هستند (طباطبایی، ۱۴۲۸، ص ۳۱۵). در امور اعتباری نیز تعریفات به دنبال یافتن حقیقت اعتبارشده از سوی اعتبارکنندگان است؛ لذا این تعاریف چه در امور حقیقی و چه در امور اعتباری، لفظی نیستند.

دو) تفاوت روش فرضیه‌ای قیاسی و قیاس استثنایی در ماده و صورت استدلال: روش کاربردی حکمای اسلامی به‌ویژه حکمت متعالیه هم در صورت و هم در ماده استدلال، از روش کاربردی نام‌گرایی متفاوت است.

الف) تفاوت‌های صوری: ۱. عدم انحصار به یک نوع قیاس استثنایی و امکان استفاده از انواع قیاس‌ها (طالعی، ۱۳۹۲، ص ۸۹/ر.ک: الیزدی، ۱۴۲۷، صص ۶۵، ۱۰۳ و ۳۷۰/ طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶).

۲. روش پوپر از چند مرحله تشکیل شده است: یک) پیشنهاد یک نظریه، حدس و یا گمان (معادل مقدم). دو) استنتاج نتایج منطقی به وسیله قیاس منطقی از آن (معادل تالی)؛ این نتایج، پیش‌بینی‌های آزمون‌پذیرند. سه) بررسی پیامدهای منطقی برای احتراز

از تناقض. چهار) بررسی تجربی و علمی بودن یا همان گویانه بودن آن. پنج) بررسی اینکه آیا این نظریه در صورت پذیرش کمکی به پیش‌رفت علم در مقایسه با نظریه‌های رقیب می‌کند. شش) آزمون نظریه و اینکه چقدر توقعات تجربه را برآورده می‌سازد. این مرحله می‌تواند به رفع یا وضع مقدم یا تالی بینجامد (Popper, 2005, p.9).

۳. در روش قیاس استثنایی ملاک اصلی تجربه نیست ولی می‌توان برای رفع یا وضع مقدم یا تالی از تجربه نیز بهره برد. بنابراین ناسازگاری چندانی در این مرحله میان روش فرضیه‌ای قیاسی و قیاس استثنایی نیست؛ اما در قیاس استثنایی با اثبات مقدم، حصول تالی قطعی است و با رفع تالی مقدم نیز رفع می‌شود؛ ولی در روش فرضیه‌ای قیاسی تنها به صورت رفع و وضع تالی توجه شده است؛ یعنی تنها در صورتی که نتایج و پیش‌بینی‌ها نادرست باشد، حکم به ابطال نظریه نموده است و در صورتی که پیش‌بینی صحیح باشد، حکم به صحت موقتی نظریه کرده است. قیاس استثنایی تنها در حالت وضع مقدم و حالت رفع تالی منتج است. پوپر از وضع مقدم نمی‌تواند استفاده کند؛ چراکه ماده استدلال او از هر جایی می‌تواند تأمین شود و لذا نمی‌تواند صحت آن را از بیرون بدست آورد؛ وانگهی او می‌خواهد با روش فرضیه‌ای آن را موقتاً اثبات کند، بنابراین تنها از رفع تالی می‌تواند استفاده کند.

۴. روش فرضیه‌ای از دو بخش اثبات و ابطال تشکیل شده است. در بخش اثبات در صورتی که لوازم مشاهده‌پذیر فرضیه صادق باشد و شواهد آن را تأیید کند، این تأیید موجب تأیید انحصاری نیست؛ چراکه ممکن است آن لازم به اصطلاح اهل منطق، اعم باشد؛ یعنی ممکن است از ملزوم یا علت دیگری ناشی شده باشد. بنابراین در بخش اثبات نمی‌توان نتیجه‌گیری قطعی کرد. پوپر اگرچه وارد این تفصیل نمی‌شود، نتیجه‌گیری قطعی نیز نمی‌کند و در صورت تأیید شواهد تنها به تأیید موقتی فرضیه اکتفا می‌کند. پوپر اشاره می‌کند که ملاک ترجیح نظریه‌ها بر یکدیگر مقاومت بیشتر یک نظریه در برابر آزمون‌های مختلف است. او تصریح می‌کند که انتخاب نظریه‌ها به تصمیم ما بستگی دارد و این تصمیم تاحدی به مطلوبیت و سودمندی آن وابسته است. ساختارهای علمی شجاعانه بر باتلاقی بنا شده‌اند. ساختمانی که بر شمع‌هایی بنا شده

است و اگر ما شمع‌ها و پایه‌ها را در این باتلاق در عمق بیشتری نصب نمی‌کنیم، به این دلیل نیست که به زمین سخت رسیده‌ایم. ما این کار را زمانی متوقف می‌کنیم که قانع شویم این پایه‌ها به اندازه کافی توان تحمل این بنا را دست‌کم برای زمان حاضر دارند (Popper, 2005, pp.88-94).

در بخش ابطال، این درست است که اگر نتیجه و لازم، صادق نباشد، در هر صورت فرضیه کاذب بوده و ابطال می‌شود؛ اما اگر شرطیه اتفاقیه باشد نه لزومیه، یعنی رابطه علی میان مقدم و تالی برقرار نباشد، با کذب نتایج نمی‌توان به‌طور قطعی ابطال مقدم را نتیجه گرفت. پوپر تصریحی به ضرورت لزومیه بودن رابطه مقدم و تالی نمی‌کند. وی درباره اصل علیت می‌گوید که من نه آن را رد می‌کنم و نه می‌پذیرم. علیت متافیزیکی را باید از گستره دانش استثنا کرد؛ او با این حال به لحاظ روش‌شناختی، تلاش برای تبیین علی و یافتن قواعد فراگیر را که ارتباط نزدیکی با علیت متافیزیکی دارد، می‌پذیرد (Ibid, p.39).

ب) تفاوت مادی: روش فرضیه‌ای - قیاسی، مبادی خود را نه از عقل، شهود و وحی بلکه از وهم و خیال وام می‌گیرد. در این روش حدس‌هایی که از خزینه خیال و وهم فردی یا جمعی افراد و جوامع پدید می‌آید، به عنوان بنیان‌ها یا پایگاه‌های موقت معرفت مورد استفاده قرار می‌گیرد. نتیجه این روش، محرومیت همیشگی از علم یقینی است (پارسانیا، ۱۳۸۲، ص ۱۵-۱۶). درمقابل حکمت اسلامی با استفاده از مقدمات عقلی به کلیات دست می‌یابد و در دام پیش‌فرض‌های وهمی و خیالی نمی‌افتد. پوپر از بدیهی‌ها در نظریه احتراز دارد؛ چراکه از نظر او همان‌گویانه است و قابل آزمون و ابطال نیست. ماده استدلال در روش فرضیه‌ای غیریقینی و یا حداکثر ظنی است و برتری حدس‌های متهورانه در نظر او نشان می‌دهد که حتی مواد ظنی هم جایگاه چندانی در استدلال او ندارند (طالعی، ۱۳۹۲). اما آنچه نباید فراموش شود، این است که پوپر این ضعف را با حفظ رابطه مقدم و تالی جبران کرده است. اگرچه مقدم در قضیه شرطیه از هر جایی ممکن است تأمین شود، تالی باید به شکل منطقی با قیاس منطقی بر آن مترتب شود. بنابراین در صورت ابطال نتایج می‌توان ابطال قطعی مقدم را

نتیجه گرفت. اشکال وارد بر پوپر در این زمینه، تاتولوژی و این همان‌گویی دانستن گزاره‌های بدیهی و منطقی و روابط ریاضی است. تاتولوژی‌ها نسبتی با جهان خارج ندارند و این مطلب راه را بر استدلال و نتیجه‌گیری‌های او می‌بندد؛ اما مبانی او راه گریزی برایش باقی نمی‌گذارد.

سه) تفاوت روش حدس در حکمت اسلامی با حدس پوپری: در روش حدس، مقدمات حدسی از انتقال دفعی ذهن از مبادی به مطلوب به دست می‌آید. در جایگاه و حیطه هر حدس، باید حداقل یک تصدیق و یا تصدیقات مرتبط برای زمینه‌سازی جهت انتقال وجود داشته باشد، و آلاً انتقال اتفاق نخواهد افتاد؛ لذا این انتقال با دو شرط وجود تصدیقات و دیگری ارتباط آنها با حدس اتفاق می‌افتد و از هر تصدیقی، هر حدسی به دست نمی‌آید (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۷۳).

در نتیجه مقدمات حدسی با حدس‌های متهورانه پوپر متفاوت است؛ چراکه اولاً او مبادی و مناسبت آنها را لحاظ نکرده و معتقد است از هر جایی می‌توان آن را تأمین نمود. ثانیاً پوپر حدس‌های متهورانه را نوعی فرضیه به حساب می‌آورد که باید به آزمون گذاشته شود و در صورت عدم ابطال آن را می‌پذیرد؛ ولی از نظر علامه مقدمات حدسی با فرضیه نیز متفاوت است. فرضیه از نظر علامه طباطبایی* کاشفیتی از واقع ندارد و صرف عدم ابطال برای آن ثمری ندارد:

«[فرضیه] برای تشخیص خط سیر است که سلوک علمی ما راه خود را گم نکنند، وگرنه استنتاج مسائل رهین براهین مسئله و تجربه و سایر علل تولید نظریه می‌باشد نه معلول فرضیه. و حال فرضیه درست مانند حال پای ثابت پرگار می‌باشد که با استواربودن او خط سیر پای متحرک پرگار گرفتار بیهوده روی و گمراهی نمی‌شود، نه اینکه نقاطی را که پای متحرک دنبال هم می‌چیند پای ثابت چیده باشد» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۱۸).

چهار) جایگاه قضایای حقیقیه در علم: از آنجاکه نام‌گرایان جنبه وحدتی میان افراد نمی‌بینند تا ماهیت از آن حکایت کند، سخنشان به کثرت‌گرایی و بی‌اساس شدن قضایای حقیقیه می‌انجامد. این قضایا اساس علم است. بر این اساس مفاهمه علمی و سخن گفتن درباره قضایای علمی بی‌پایه خواهد بود.

پنج) تفکیک میان مسئله فرد مجرد و مسئله کلی: حکمای اسلامی میان مسئله فرد مجرد و مسئله کلی تفکیک کرده‌اند و همین مسئله باعث شفافیت آرای آنها درباره کلیات شده است؛ اما نام‌گرایان که اعتقاد به کلی را مساوی اثبات فرد مجرد می‌دانستند آن را نفی کردند (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۱/مطهری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۴).

شش) منجرشدن نام‌گرایی به ایدئالیسم و سفسطه و عبور حکمت اسلامی از مسئله: نام‌گرایی برای بررسی روابط خارجی اشیا و بدون توجه به واقعیت آنها، پیش‌فرض‌هایی را در نظر می‌گیرد و سپس با ساخت فرضیه، آن را به آزمون می‌سپارد. از آنجاکه تجربه و آزمون حسی نه می‌تواند به اثبات فرضیه بپردازد و در برخی شرایط در ردّ فرضیه نیز دچار مشکل است - دست‌کم بر اساس مبانی خود نام‌گرایان - علم از فرضیه‌هایی تشکیل می‌شود که هیچ راهی به واقع ندارد و تنها تا وقتی که ابطال نشده است، مطابق قرارداد جامعه علمی، نظریه و قانون به حساب می‌آید. البته این در صورتی است که در ابطال‌پذیری نظریات بر اساس مبانی نام‌گرایی خدشه نکنیم، و آنگاه وضعیت نظریه از این نیز سست‌تر شده، به نوعی ایدئالیسم می‌انجامد. با انکار ادراک کلی، راهی برای شناختن چیزی وجود ندارد؛ زیرا جزئی نه در باب تصور توان کسب و تعریف را دارد و نه در باب تصدیق، قدرت ارائه مجهول تصدیقی را داراست. این مطلب نام‌گرایان را در دام سفسطه می‌اندازد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ج ۳، ص ۳۳-۳۵).

هفت) ادراک مقوله جوهر و حقایق فراتر از مفهوم و ماهیت در حکمت متعالیه: حکمت متعالیه با به‌رسمیت‌شناختن علم حضوری، راه را برای شناخت مقوله جوهر و حقایق ماورای مفهوم و ماهیت می‌گشاید. دسترسی به مقوله جوهر، برای مثال، ما را در شناخت احوال و ملکات انسان در علوم انسانی یاری می‌کند؛ به این شکل که ما جوهر انسان را مبدأ مطالعه قرار می‌دهیم و سپس در پی بررسی کمالات ثانیه او و تغییر و تحولات آن، نسبت به جوهر ذات او بر می‌آییم؛ اما کسانی که با شناخت حسی وارد این حوزه می‌شوند، تمام احوال انسان را مادی و مستقل می‌بینند و مرکزی که بتوان همه امور را به آن ارجاع داد، نمی‌توانند قائل شوند. یکی از حقایق ماورای مفهوم و ماهیت، وجود است که در خارج بوده و خودش به ذهن راه نمی‌یابد. هموارشدن این

مسیر ما را در رسیدن به نگرش توحیدی به جهان و عبور از کثرت یاری می‌کند (همو، ۱۳۸۶ب، ج ۳، ص ۳۶-۳۹ و ۱۳۸۴، ص ۹۵/طباطبایی، ۱۴۰۴، ص ۹۱).

هشت) اندیشه‌های پیشینی بیشتر یا کمتر: اندیشه پیشینی گریزناپذیر است، ولی مهم این است که بدانیم این اندیشه‌ها از کجا آمده است و با چه ملاکی باید آنها را بررسی کنیم. نام‌گرایی با سخن گفتن از پیش‌فرض‌ها و عدم توجه به منبع حدس‌ها و گمان‌ها، در عمل، راه را برای اندیشه‌های پیشینی بیشتری گشوده است. حکمت اسلامی به این مطلب توجه داشته و اقتصاد اسلامی به تبع آن، اثبات و پذیرش اندیشه‌های غیرتجربی را به دانش مربوطه‌اش واگذار نموده است. این دانش ممکن است فلسفه و یا رشته‌ای دیگر از دانش باشد.

نه) ذات‌گرایی یا نام‌گرایی روش‌شناختی: پوپر ذات‌گرایی را مخرب می‌داند و معتقد است علوم اجتماعی را از روش تجربی دور می‌کند. با وجود این مطالعات تجربی از اثبات قوانین کلی بدون استفاده از عقل ناتوان است؛ بنابراین نمی‌توان ذات‌گرایی را به شکل کلی کنار گذاشت. حکمت اسلامی در مورد حقایق، استفاده از ذات‌گرایی را به کلی نفی نمی‌کند و با توجه به نوع موضوعات، از روش متناسب با آن استفاده می‌کند. حکمت اسلامی معتقد است استفاده از روش عقلی در موضوعات تجربی عقیم و بی‌ثمر است و در این قسمت با نام‌گرایی موافق است؛ در عین حال معتقد است استفاده از تجربه در حوزه متافیزیک نیز بیهوده است؛ چراکه تجربه راه به این حوزه ندارد. نام‌گرایی با نگاه ابزاری به تعاریف، به شدت در خطر غلطیدن به سوی نسبیست قرار دارد.

ده) پرهیز از آشفتگی در بحث علمی: با وجود ادعای آزاداندیشی از سوی نام‌گرایان، دانشمند ناخواسته به یک‌سری مبانی فکری ملتزم است. در صورتی که به مبانی مذکور توجه نشود، آشفتگی در پژوهش‌های علمی به وجود می‌آید. به علاوه نام‌گرایان و حس‌گرایان که تمام مطالب پیشینی را پیش‌فرض می‌دانند، نام‌گرایی و حس‌گرایی را پیش‌فرض ندانسته، از اصول ثابت استدلال علمی به شمار می‌آورند که قابل تغییر نیست (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۳۱-۱۳۲). بر حس‌گرایی و نام‌گرایی، مطالب دیگری نیز مبتنی می‌شود که به ناچار آنها نیز مورد پذیرش واقع شده است. حکمت اسلامی با

تفکیک میان اصول موضوعه و متعارف، نوع دوم را بدیهی دانسته، اصول موضوعه را در علم مربوطه بررسی می‌کند. به این شکل، بحث علمی از آشفتگی مصون می‌ماند. البته از آنجا که اصول و مبانی متافیزیکی قابل اثبات یا ابطال تجربی نیستند، نوع بررسی آنها نیز تجربی نخواهد بود؛ بر خلاف نام‌گرایان که سخن از اثبات غیرمستقیم اصول موضوعه با آزمون نتایج می‌زنند.

یازده) تفاوت پیش‌فرض در نام‌گرایی و اصول موضوعه واقع‌گرایی: مواد قیاس فرضیه‌ای از آنجا که پیش از ورود به قیاس، ارزش شناختی ندارند، تنها پیش‌فرض‌هایی هستند که از هر مبنی قابل تأمین هستند؛ اما مواد قیاس در علم اقتصاد اسلامی ممکن است اصول موضوعه باشد که در دانش‌های پیشین به اثبات رسیده است و یا اصول متعارف بی‌نیاز از استدلال و بدیهی باشد و یا مقدماتی باشد که در بررسی‌های علمی قبلی آن علم به اثبات رسیده است.

آثار دیدگاه حکمای اسلامی بر حکمت عملی اقتصاد اسلامی

حکمت عملی اقتصاد اسلامی با استفاده از روش بنیادین حکمای اسلامی به روش کاربردی متناسب با خود خواهد رسید. این روش و برخی از آثار آن از این قرار است:

۱) حکمت عملی اقتصاد اسلامی در نتیجه استفاده از مبانی حکمای اسلامی به‌ویژه روش بنیادین حکمت متعالیه می‌تواند از انواع تعریف و انواع استدلال در روش کاربردی خود استفاده کند. دوگونه از این استدلال‌ها شامل روش قیاس استثنایی و روش حدس است. این دو پیش‌تر تبیین گردید. بر اساس به‌رسمیت‌شناختن کلیات، استفاده از استدلال برهانی در حکمت علمی اقتصاد اسلامی میسر می‌گردد؛ در نتیجه می‌توان در اقتصاد اسلامی پس از بررسی‌های حسی و تجربی، به تحلیل عقلی برای کشف روابط میان موضوعات و محمولات پرداخت و به قوانین اقتصادی دست یافت. این روش، تبیین تجربی نام دارد. روش کاربردی اقتصاد اسلامی همچنین می‌تواند با رعایت ضوابطی از مواد وحیانی و روایی استفاده کند که تفصیل آن نیازمند مجال دیگری است.

ولی با توجه به اینکه بیشتر مفاهیم مورد استفاده در علم اقتصاد مفاهیم اعتباری و یا دارای منشأ اعتباری هستند، تعاریف و استدلال‌ها متناسب با قواعد اعتباریات و تفسیر آن توسعه می‌یابد.

۲) از آنجاکه روش کاربردی اقتصاد اسلامی بر اساس هستی‌شناسی موضوعات است، در علم اقتصاد نیز در صورتی که سخن از برخی حقایق مانند ذات و ماهیت انسان باشد، می‌توان آن را با روش ذات‌گرا بررسی کرد؛ اما عمده مفاهیم و امور اقتصادی، شامل مفاهیم و امور اعتباری است. در این گونه موارد با توجه به نقش اعتبار و قرارداد، باید از روش تفسیری برای تحلیل مفاهیم حاکم بر رفتار استفاده و آنها را واکاوی و استخراج کرد. بنابراین اقتصاد اسلامی به تفاوت روش علوم طبیعی و علوم انسانی نظر دارد.

۳) بر اساس نام‌گرایی معرفت‌شناختی و بی‌معنابودن کلیات و ذات مشترک، افراد هویت مستقل پیدا می‌کنند و تنها در امور خارجی شباهت‌هایی با یکدیگر دارند؛ اما حکمای اسلامی با به‌رسمیت‌شناختن کلی‌ها می‌توانند از افراد عبور کرده، به مفاهیمی و رای افراد دست یابند. این معنادر کلی‌ها و کل‌های اجتماعی آشکار می‌گردد و امکان به‌رسمیت‌شناختن کل‌های اجتماعی را به‌سهولت فراهم می‌آورد. به‌رسمیت‌شناختن کل‌های اجتماعی مانند جامعه، زمینه را برای تحلیل‌های کلان فراهم می‌آورد و نیازی به ارجاع آن به تحلیل‌های خرد نیست؛ چراکه کل و کلی ممکن است اثری فراتر از افراد داشته باشد. با وجود این عقل‌گرایی اسلامی تحلیل رفتار فرد را فراموش نکرده، آن را بخشی از تحلیل اقتصادی اجتماعی خود می‌داند. این گونه تحلیل باعث می‌شود مصالح فرد و جامعه توأمان به رسمیت شناخته شود و در جامعه اسلامی بازار به سمت اهداف جامعه سوق داده شود. بنابراین بازار در جامعه اسلامی هدایت شده است.

۴) حکمت عملی اقتصاد اسلامی در صورت به‌رسمیت‌شناختن و تحلیل‌کردن مفهوم مطلوبیت، آن را مفهومی اعتباری تلقی خواهد کرد. در نتیجه با استفاده از تحلیل مفاهیم اعتباری، مطلوبیت شکل نرم و اعتباری به خود گرفته و تابعی از نیاز و تقاضای روانی خواهد بود که افراد بر اساس قیمتی که حاضر به پرداخت برای آن

هستند تبیین می‌کنند و نظریه ارزش را شکل می‌دهند؛ البته این گردهمایی افراد چندان هم با تحلیل خرد سازگار نیست و این تجلی حضور جامعه در کثرت فردی است که از مسیر افراد بروز می‌کند. به علاوه مطلوبیت منحصر به مطلوبیت فردی نیست، بلکه هنجارهای جامعه و اعتبارات اجتماعی که از مسیر آگاهی و اراده انسان تحقق پیدا می‌کند، موجب ظهور مطلوبیت اجتماعی می‌شود. در نتیجه اراده اجتماعی و مطلوبیت اجتماعی نیز معنا پیدا می‌کند.

۵) با توجه به امکان تحلیل کلان درباره عدالت در حکمت عملی اقتصاد اسلامی، عدالت توزیعی در قالب عدالت اجتماعی تکالیفی را هم برای افراد و هم جامعه مشخص می‌کند؛ لذا اقتصاد اسلامی، شکاف طبقاتی لجام گسیخته جوامع مدرن را بر نمی‌تابد.

۶) همان‌طور که گذشت، برخی نام‌گرایی را با انتزاع محض دانستن پول مرتبط دانسته‌اند. دانش اقتصاد اسلامی در صورت پیروی از نظر حکمت متعالیه به تفاوت میان کلی طبیعی، معقول ثانی فلسفی و مفاهیم اعتباری توجه داشته و درباره هر کدام جداگانه سخن می‌گوید. بر این اساس دانش اقتصاد اسلامی، پول را از امور اعتباری می‌داند و بحث ذات‌گرایی و نام‌گرایی را در آن بی‌تأثیر می‌بیند. تفصیل نظر اقتصاد اسلامی درباره پول مجال دیگری می‌طلبد.

۷) علم اقتصاد اسلامی در سایه به‌رسمیت‌شناختن نظریه ادراکات اعتباری از ظرفیت بزرگی در تحلیل پدیده‌های اقتصادی بهره‌مند می‌شود. ادراکات اعتباری نقش تعیین‌کننده‌ای در روابط اقتصادی دارد و فلسفه و معرفت‌شناسی اسلامی با تبیین اعتباریات و انواع ادراکات اعتباری، به مطالعه کنش اقتصادی در زمینه فردی و اجتماعی آن می‌پردازد. بررسی نقش حکمت عملی و اعتباریات و جایگاه روایات در این حوزه، نیازمند بررسی مستقل است.

۸) علم اقتصاد اسلامی از روش تبیینی در موضوعاتی که اعتباری نیستند، مانند آثار اقتصادی رفتارهای انسان استفاده می‌کند؛ اما در تبیین مفاهیم اعتباری و اعتبارات اقتصادی از روش تفسیری استفاده می‌کند که نه ذات‌گراست و نه نام‌گرا.

روش انتقادی نیز می‌تواند در نقدهای مبنایی و روش‌شناختی در علم اقتصاد اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

نام‌گرایی از مبادی علم اقتصاد متعارف و در نتیجه روش بنیادین این علم است. نام‌گرایی کلی‌ها را مشترک لفظی میان افراد می‌داند. این مبدأ آثاری در علم اقتصاد متعارف داشته است که برخی از آنها در روش کاربردی این دانش تأثیر داشته و برخی دیگر مربوط به آثار نهایی این روش است. این آثار عبارت است از: ۱. استفاده از روش فرضیه‌ای قیاسی؛ ۲. فردگرایی روش‌شناختی؛ ۳. روی آوردن به نظریه جامعه مدنی در ادامه فردگرایی؛ ۴. شکل‌گیری دانش اقتصاد سیاسی در فضای فردگرایی؛ ۵. شکل‌گیری معنای جدید از عدالت توزیعی بر اساس هر کس به اندازه کارش؛ ۶. گسترش آمار و ریاضیات؛ ۷. اندیشه‌های پیشینی بیشتر.

این مقاله پیشنهاد می‌دهد علم اقتصاد اسلامی از حکمت اسلامی به‌ویژه حکمت متعالیه برای پایه‌گذاری مبنای خود استفاده کند. حکمت متعالیه با پذیرش واقع‌گرایی به عنوان روش بنیادین معتقد است کلی، مشترک معنوی میان افراد است. البته مفاهیم کلی در نسبت با خارج دارای انواع مختلفی هستند که شامل ماهیات، معقول ثانی منطقی و فلسفی، و مفاهیم اعتباری است روش کاربردی حکمت متعالیه با توجه به هستی‌شناسی موضوع مورد بررسی، متفاوت است. این هستی‌شناسی در موضوعات مادی، مقتضی استفاده از روش کاربردی تجربی است که می‌تواند روش قیاس استثنایی و یا استفاده از حدس علمی باشد. بنابراین اقتصاد اسلامی به عنوان نوعی حکمت عملی نه تنها ممتنع نیست بلکه ویژگی‌های مختص خود را دارد و از روش کاربردی متناسب با خود بهره می‌برد. ویژگی‌های علم جدید چنین خواهد بود:

۱. از تعریف و معرف حقیقی و یا رسم با توجه به مفهوم مورد بررسی استفاده می‌کند.
- ۲- روش علوم طبیعی و انسانی را متفاوت می‌داند. ۳- از روش قیاس استثنایی در کنار

دیگر روش‌ها استفاده می‌کند. این روش در ماده و صورت از روش فرضیه‌ای قیاسی متفاوت است. ۴- همانند نام‌گرایی به ایدئالیسم نمی‌انجامد؛ چراکه علم در این روش، از فرضیه‌هایی که راه به واقع ندارد، تشکیل نشده است. ۵- اصول موضوعه در علم اقتصاد اسلامی متفاوت از پیش فرض‌های روش نام‌گراست. ۶- استفاده از اندیشه‌های پیشینی را بدون انکار آن، سامان می‌دهد و در نتیجه دچار آشفتگی علمی نمی‌شود. ۷- خود را منحصر به تحلیل‌های اقتصاد خرد ندیده، در اقتصاد کلان مجبور به ارجاع این نوع تحلیل اقتصادی به تحلیل فردگرا نمی‌شود. عامل اقتصادی اگرچه در رفتارش مختار و آزاد است، در جامعه‌ای واقع شده که به شکل پویا برخی قوانین را پیشاپیش برای او وضع نموده است. عامل اقتصادی در تعامل با این شرایط، مسیر خود را پیش می‌گیرد. در اقتصاد اسلامی علاوه بر وجود آثار رفتار فردی، آثاری نیز بر رفتار کل جامعه نیز در حوزه اقتصادی متصور است. ۸- مطلوبیت منحصر به مطلوبیت فردی نیست، بلکه هنجارهای جامعه و اعتبارات اجتماعی که از مسیر آگاهی و اراده انسان تحقق پیدا می‌کند، در شکل‌گیری این مطلوبیت مؤثر است. در پی به‌رسمیت‌شناختن جامعه، اراده اجتماعی و مطلوبیت اجتماعی نیز معنا پیدا می‌کند که عوامل بسیاری مانند اعتقادات و هنجارها در آن مؤثر است. ۹- عدالت توزیعی در قالب عدالت اجتماعی تکالیفی را هم برای افراد و هم جامعه مشخص می‌کند. ۱۰- اقتصاد اسلامی منحصر به استفاده از تعریف و معرف نمی‌شود و از بررسی‌های حسی و تجربی نیز بهره می‌برد. سپس بررسی‌های تجربی را به تحلیل عقلی سپرده و با کشف روابط میان موضوعات و محمولات، قوانین اقتصادی را به دست می‌آورد. در این میان استفاده از منبع وحی و قرآن و روایات، در پایه‌گذاری و تکمیل شناخت اقتصادی نقش بسزایی دارد. ۱۱- اکثر مفاهیم اقتصادی از سنخ مفاهیم اعتباری است و یا تحت تأثیر امور اعتباری شکل می‌گیرد و در نتیجه، مطالعه آنها نیز تابع قواعد اعتباریات است.

بنابراین علم اقتصاد اسلامی چنین تفاوت‌هایی با علم اقتصاد متعارف در زمینه نام‌گرایی دارد:

۱. تفاوت میان قیاس استثنایی اقتصاد اسلامی و روش فرضیه‌ای استنتاجی در

ماده و صورت؛

۲. پیش فرض بودن مواد قیاس (حدس‌های نظریه‌ای) در روش نام‌گرا و استفاده از مقدمات معتبر گوناگون در روش اقتصاد اسلامی؛
۳. مسدود شدن باب شناخت بنا بر نام‌گرایی و استفاده اقتصاد اسلامی از قضایای حقیقه؛
۴. انکار ماهیت مورد نظر فلاسفه توسط نام‌گرایان و امکان استفاده از قضایای که محمول از عوارض ذاتی موضوع است در اقتصاد اسلامی؛
۵. تقلیل کلی به خیال منتشر و فرد مردد توسط نام‌گرایان و حکایت کلی از خارج در حکمت اسلامی و اقتصاد اسلامی؛
۶. استفاده از شناخت مقوله جوهر و حقایق ماورای مفهوم و ماهیت در اقتصاد اسلامی بر اساس حکمت متعالیه و محرومیت نام‌گرایی از این ظرفیت؛
۷. اندیشه‌های پیشینی بیشتر در سایه روش فرضیه‌ای نام‌گرایان، بر خلاف حکمت اسلامی که این مسئله را برای اقتصاد اسلامی سامان می‌دهد؛
۸. ذات‌گرایی اقتصاد اسلامی در موضوعات حقیقی و روی آوردن به روش تفسیری در اعتباریات و استفاده از روش متناسب با موضوع و بروز نام‌گرایی روش‌شناختی در میان نام‌گرایان.
۹. نتیجه نام‌گرایی، فردگرایی و جامعه مدنی و نظم طبیعی بازار است، ولی حکمت عملی اقتصاد اسلامی بر اساس مبانی مذکور، مصالح فرد و جامعه را در جامعه اسلامی به رسمیت می‌شناسد و به بازار هدایت شده معتقد است.

منابع و مأخذ

۱. باوند، نعمت‌الله؛ «شرح و نقد ظهور و سیر مکاتب پلورالیستی در عرصه فلسفه جدید غرب»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان؛ شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۵، ۱۳۷۸.
۲. بلاگ، مارک؛ روش شناسی علم اقتصاد: اقتصاددانان چگونه تبیین می کنند؟ تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
۳. پارسانیا، حمید؛ «روش شناسی، فلسفه سیاسی و علم سیاست»، فصلنامه علوم سیاسی؛ ش ۲۲، ۱۳۸۲.
۴. پارسانیا، حمید؛ نظریه و فرهنگ: روش شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی، راهبرد فرهنگ؛ ش ۲۳، ۱۳۹۲، ص ۷-۲۸.
۵. پارسانیا، حمید و محمد طالعی؛ «روش شناسی بنیادین و روش شناسی کاربردی در علوم اجتماعی»، مجله معرفت؛ ش ۱۴، بهار ۱۳۹۲.
۶. توکلی، محمدجواد و محمدجواد قاسمی اصل؛ «بررسی و نقد جایگاه تسمیه‌گرایی در معرفت‌شناسی دانش اقتصاد»، مجله اقتصاد اسلامی؛ ش ۶۸، ۱۳۹۶، ص ۵-۳۱.
۷. جوادی آملی، عبدالله؛ تبیین براهین اثبات خدا؛ تدوین حمید پارسانیا؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۸۴.
۸. —؛ ریحیق مختوم؛ ج ۱-۴، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۶ الف.
۹. —؛ سرچشمه اندیشه؛ ج ۳، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۶ ب.
۱۰. —؛ تحریر رساله الولایه؛ ج ۱، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۳.

۱۱. رصافی، محمد و محسن جوادی؛ «وجود کلیات از دیدگاه ویلیام اکام»، دوفصلنامه پژوهش‌های هستی‌شناسی؛ ش ۳، ۱۳۹۲.
۱۲. صادقی، رضا؛ «از نام‌گرایی تا نسبی‌گرایی»، دوفصلنامه جستارهایی در فلسفه و کلام؛ ش ۱۰۱، ۱۳۹۷، ص ۳۳-۵۰.
۱۳. صانع پور، مریم؛ «تأثیر مبانی معرفت‌شناسانه اومانیستی در اقتصاد»، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق؛ ش ۱۱-۱۲، ۱۳۷۹.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۹۸۱م.
۱۵. —؛ الحاشیة علی الهیات الشفا؛ قم: انتشارات بیدار، [بی‌تا].
۱۶. طالعی اردکانی، محمد و علی مصباح؛ «نقد و بررسی انواع نومینالیسم با بهره‌گیری از دیدگاه‌های علامه طباطبایی»، معرفت فلسفی؛ س ۱۲، ش ۳، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹-۱۴۶.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۵.
۱۸. —؛ کتاب البرهان؛ ترجمه و تحقیق مهدی قوام صفری؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۹. —؛ نه‌ایة الحکمة؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲۰. —؛ «رسالة التركيب»، مجموعة رسائل العلامة الطباطبائي؛ تحقیق الشيخ صباح الربيعی؛ قم: مکتبه فدک لاحیاء التراث، ۱۴۲۸ق.
۲۱. طبیبیان، محمد، موسی غنی نژاد و عباسی، حسین؛ آزادی‌خواهی نافرجام: نگاهی از منظر اقتصاد سیاسی به تجربه ایران معاصر؛ تهران: نشر گام نو، ۱۳۸۰.
۲۲. غنی نژاد اهری، موسی؛ مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد؛ تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، ۱۳۷۶.
۲۳. مالجو، محمد؛ «نقدی بر کتاب مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد: تأملی در ارتباط بین ارزش‌های فردگرایانه و تأسیس علم اقتصاد»، اطلاعات سیاسی

- اقتصادی، س ۱۳، ش ۱۲۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷، ص ۲۲۴-۲۲۵.
۲۴. مطهری، مرتضی؛ شرط مبسوط منظومه؛ تهران: حکمت، ۱۳۶۹.
۲۵. مینی، پیرو و؛ فلسفه و اقتصاد؛ ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۲۶. الیزدی، المولی عبدالله بن الحسین؛ الحاشیه علی تهذیب المنطق؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۷ق.
27. Borchert, Donald M; **Encyclopedia of Philosophy**; 2nd Edition, Vol.6, USA, Thomson Gale, 2006.
28. Canfield, John V.; “Philosophy of Meaning, Knowledge and Value in 20th century”, In **Routledge History of Philosophy**; V.10, New York: Routledge, 2004.
29. Davis, John, B.; “The Homo Economicus Conception of the Individual: An ontological approach”, In **Handbook of the Philosophy of Science**; Vo.113, Philosophy of Economics, Uskali Maki, Elsevier, UK, 2012.
30. Gosselin, Mia; **Nominalism and contemporary nominalism: Ontological and Epistemological Implications of the work of W.V.O. Quine and of N. Goodman**; London, KLUWER ACADEMIC PUBLISHERS, 1990.
31. Hampl, Mojmír; Methodological problems of economics as a nominalistic science, *Politická ekonomie* /2000, <http://www.vse.cz/polek/abstrakt.php?IDcl=101>.
32. Hausman, Daniel M. and Mcpherson, Michael S.; **Economic analysis, moral philosophy and public policy**; 2nd edition, UK, Cambridge university press, 2006.

33. Hoover, Kevin D.; “Econometrics as Observation”. In Hausman, Daniel M., **Philosophy of Economics an Ontology**; 3rd Edition, Cambridge University Press, 2008.
34. Ingham, Geoffrey; “Money”, In Davis, John B. and Marciano, Alain and Runde, Jochen, **The Elgar Companion to Economics and Philosophy**; USA and UK: Edward Elgar, 2004.
35. Popper, karl; **Open society and its enemies**; 5th edition, Routledge, 1966.
36. Popper, Karl; **The logic of scientific discovery**; Routledge, London and NewYork: Taylor&Francis e-library, 2005.
37. Ridling, Zaine; **Philosophy Then and Now: A Look Back at 26 Centuries of Ideas That Have Shaped Our Thinking**; Access Foundation, 2001.
38. Rozenberg, Alex; **philosophy of science: a contemporary introduction**; NewYork: Routledge, 2005.
39. Rummel, R.J.; “Chapter 34, Between Absolutism and Relationism”, In **Understanding Conflict and War**; Vol.1, Beverly Hills, California: Sage Publications, 1975, Retrieved from <http://www.hawaii.edu/powerkills/DPF.CHAP34.HTM>
40. Runes, Dagobert D.; **Dictionary of Philosophy**; New York: Philosophical Library.